بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه 119: شنبه 31/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در تقریرات آقای سیستانی در مورد آیة وضو و غسل و تیمم آمده است که از این آیات استفاده می‌شود که وضو و غسل در صورت ضرری بودن باطل هستند. سه تا مقدمه ذکر کردند، یکی این‌که در آیة وضو و غسل در فرض مریض بودن دستور به تیمم داده، مراد این هست که در صورتی که وضو و غسل برای شما ضرری باشد تیمم بکنید. مرض کنایه از ضرری بودن است.

مقدمة دوم صدر آیه اطلاق دارد وضوی ضرری را و غسل ضرری را هم شامل می‌شود. ولی این اطلاق به وسیلة ذیل آیه که در صورت ضرری بودن دستور به تیمم داده مقید می‌شود. لأن التفصیل قاطع للشرکة.

مطلب سوم این‌که امر به وضو و غسل در این آیه امر نفسی نیست. بلکه امر مقدمی هست برای تحقق مأمور به. نتیجتاً این هست که اگر تحقق مأمور به، مقید شده. به وسیلة وضو و غسل حاصل نمی‌شود. این نتیجه‌اش این هست در جایی که وضو و غسل ضرری هست، طهارت یک شرط مأمور به هست حاصل نمی‌شود. و یک نکته‌ای را هم ضمیمه می‌کنند که این آیة شریفه در مورد غسل جنابت هست ولی از روایات استفاده می‌شود که غسل جنابت و غیر غسل جنابت در حکم یکسان هستند و لذا ورد أنّه غسل الحیض و الجنابة واحد. این تعبیری هست که در کلام آقای سیستانی وارد شده.

در جلسات سابق یک مقداری در مورد فرمایشات ایشان صحبت‌هایی کردیم، اجازه بدهید این صحبت را تکمیل کنم و ادامه بدهم. از ذیل فرمایش ایشان بحث را شروع می‌کنم. این تعبیری که «ان غسل الحیض و الجنابه واحد» در کلام ایشان دیدم به نظرم آمد که این تعبیر معلوم نیست اصلاً ناظر به این جهتی باشد که ما دنبالش هستیم. در جلسة قبل عرض می‌کردم که این معلوم نیست به احکام ناظر باشد. ممکن است ناظر به کیفیت عمل باشد بعد به ذهنم رسید که نه، اصلاً این‌که ناظر به افعال غسل، کیفیت غسل هم ناظر باشد آن هم معلوم نیست. ممکن است ناظر به این باشد، در جایی که دو سبب باشد، یعنی هم حیض باشد، هم جنابت، یک غسل برای هر دو کفایت می‌کند. این به ذهنم رسیده بود که مطلب چنین است. شروع کردم در برنامة جامع الاحادیث دنبال این حدیث. هر چی می‌گشتم این حدیث را پیدا نمی‌کردم. بعد متوجه شدم که این حدیث اوّلاً ذیل یک روایت است. تعبیرش هم غسل الحیض و الجنابة واحد نیست. تعبیری که در روایت وارد شده، در کافی، جلد ۳، صفحة ۸۳، حدیث ۲.

«عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَحِيضُ‏ وَ هِيَ جُنُبٌ هَلْ عَلَيْهَا غُسْلُ الْجَنَابَةِ قَالَ غُسْلُ الْجَنَابَةِ وَ الْحَيْضِ وَاحِدٌ.»

جنابة مقدم بر حیض است. در روایت شهاب بن عبد ربه در مورد غسل مس میت هم هست که کسی که می‌خواهد میت را غسل بدهد. حالا جنب است یا بعد مس میت می‌خواهد با همسرش مباشرت کند این چه حکمی دارد. روایت می‌گوید: «یجزئه غسل واحد». این مقام هست که لازم نیست دو تا غسل جاری بشود. حالا البته این عبارت در کتب فقها به این تعبیر غسل الحیض و الجنابة واحد وارد شده. البته صاحب جواهر یک تقریری دارد، بعضی جاها به این روایت می‌خواهد استدلال کند برای این‌که کیفیت غسل جنابت و حیض مثل هم هستند و به این تعبیر می‌گوید که، جواهر، جلد ۳، صفحة ۹۵، ایشان تعبیر می‌کند که، در بحث بعضی از احکام وجوب ترتیب در غسل‌ها و امثال اینها می‌گوید: «و يؤيده ما دل على ان غسل الحيض و الجنابة واحد و تتبع كلمات الأصحاب، فإنه يظهر منها (کلام اصحاب و روایت) ان الغسل هيئة واحدة كالوضوء و ان تعددت أسبابه و غاياته.» تا آخر مطلب را که توضیح می‌دهند.

حالا آیا این مطلب درست هست که از این روایت استفاده می‌شود که غسل حیض و جنایت یک غسل هست و تعداد اسباب باعث تعدد غسل نمی‌شود. من خیلی به نظرم روشن نیست. «ان غسل الجنابه و الحیض واحد» به نظر می‌رسد می‌خواهد بگوید که با یک غسل می‌شود هم غسل جنابت کرد هم غسل حیض کرد. حالا این جای خودش باید به آن پرداخته بشود. در بعضی تعبیر روایات هم هست، مؤید این مطلب تعبیری هست که این عرض کردم «ان غسل الجنابه و الحیض واحد» ناظر به این باشد که اینها اصلاً یک غسل هستند این خیلی روشن نیست. به خصوص با توجه به این‌که بعضی از روایات هست که، روایت «أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه اللسام قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ مِنِ امْرَأَتِهِ ثُمَّ حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ قَالَ تَجْعَلُهُ غُسْلًا وَاحِداً.»

تجعله تعبیر کرده.

یا: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ عَلَى امْرَأَتِهِ فَطَمِثَتْ بَعْدَ مَا فَرَغَ أَ تَجْعَلُهُ غُسْلًا وَاحِداً إِذَا طَهُرَتْ أَوْ تَغْتَسِلُ مَرَّتَيْنِ قَالَ تَجْعَلُهُ غُسْلًا وَاحِداً عِنْدَ طُهْرِهَا.»

کأنّ همچنان که شیخ انصاری هم اشاره کرده اینها یعنی دو تا غسل هستند. این دو تا غسل را یک غسل قرار می‌دهد. یعنی یک غسل مجزی از دو تا غسل هست. البته مرحوم شیخ انصاری تجعلهما غسلا واحداً را نقل کرده. تجعلهما ندیدم جایی، تجعله هست ولی می‌شود ما همین مطلب را هم از عبارت تجعله غسلاً واحداً مطلب مرحوم شیخ انصاری هم استفاده کردیم. این یک مطلب که اصلاً این بیانی که صاحب جواهر دارد بیان ناتمامی است. ثانیاً نکتة دومی که اینجا هست، حالا فرض کنیم این صحیح. این مطلب ازش استفاده می‌شود که شرائط واجب غسل جنابت و غسل حیض یکی است. اما شرائط وجوبشان که قطعاً یکی نیست. غسل حیض در بعضی وقت‌ها واجب می‌شود، غسل جنابت در بعضی وقت‌ها واجب می‌شود. بحث ما در اینجا در شرائط واجب نیست. شرائط وجوب است. این‌که در مورد برای شخصی که غسل ضرری هست، آیا این وضو و غسل به گردنش واجب هست یا واجب نیست، ربطی به این روایت ندارد. این چه چیزی شرط وجوب هست، این مطلب دیگری هست که از این روایت اصلاً استفاده نمی‌شود. حتی اگر بیان صاحب جواهر را هم تمام باشد، فوقش حداکثر ازش استفاده می‌شود که غسل جنابت و حیض، هیئت واحد دارند. خب هیئت واحد عیب ندارد. هیئت واحد ما می‌گوییم اصلاً یک شیء هستند. ولی این یک شیء در یک جا تشریع شده، آن که قطعا اینجور نیست که در یک جا غسل حیض در بعضی موارد هست غسل جنابت در بعضی موارد هست. بنابراین آیا غسل جنابت و حیض در مواردی که ضرری هستند اینها تشریع شده یا تشریع نشده. این از توش استفاده نمی‌شود. این هم که تصور بشود که اینها قید مأمور به هستند، یعنی شرط واجب هم علاوه بر شرط وجوب، شرط واجب هم هستند، این دیگر از عبارت استفاده نمی‌شود. آن که استفاده می‌شود این هست که محل بحث این است که شرط وجوبشان عدم ضرری بودن هست. از این روایت چیزی استفاده نمی‌شود.

نکته‌ای که قبل از این‌که بحث را ادامه بدهم عرض می‌کنم آن این است که ما در بحث‌ها خیلی باید مقید باشیم به منابع اصلی حدیث مراجعه کنیم. آقای سیستانی هم این تقید را دارند، اما اینجا یک بحث فرعی بوده مراجعه نکردند. ولی بسیاری از فقهای ما در نقل روایات به کتب فقهی بسنده می‌کنند، به اصل روایت مراجعه نمی‌کنند، به اصل مصادر حدیثی که روایت از آنجا اخذ شده مراجعه نمی‌کنند، در نتیجه مسیر بحث احیاناً منحرف می‌شود به یک مسیر دیگری سوق داده می‌شود که این مطلب درستی نیست. این نکتة اوّل.

نکتة دیگری که در این بحث باید دنبال بشود این هست که آن‌که آقای سیستانی اشاره فرمودند لأنّ التفصیل قاطع للشرکة. به نظرم در جلسة قبل گفتم که چون امری که اینجا امر به وضو و غسل هست، این امر ازش استفاده می‌شود که در موارد وضو و غسل ضرری هم، وضو و غسل ضرری واجب است، غیر او واجب نیست، کفایت نمی‌کند. در اینجا وقتی امر به تیمم کرده باشند ممکن است ما بگوییم امر به تیمم در مقام توهم حظر است، از آن صرفاً اجزاء تیمم استفاده می‌شود. وقتی ازش صرفاً اجزاء تیمم استفاده شد این دیگر دلیل بر این نیست که وضو و غسل، احد اطراف وجوب نیست. ممکن است وضو و غسل واجب باشند. شارع مقدس در مورد وضو و غسل ضرری به تیمم اکتفا کرده باشند، بنابراین وضو و غسل هم کفایت کند. البته در جلسة قبل عرض کردم که از این عبارت آیه ظهوری در کفایت ندارد، ولی ظهور در عدم کفایت هم نخواهد داشت. چون آیة شریفه معنایش این می‌شود، چون آیة شریفه امری که در مورد وضو و غسل هست این امر، امر تعیینی است، این امر تعیینی در موارد تیمم امر تعیینی نیست. اما ممکن است یک امر تخییری در این موارد وجود داشته باشد.

بنابراین نتیجة بحث این می‌شود که چون امر به تیمم در مقام توهم حظر می‌تواند باشد، صرفاً بر کفایت تیمم دلیل هست، وقتی بر کفایت تیمم دلیل بود معنایش این هست که غسل و وضوی ضرری واجب تعیینی نیستند. اما اصلاً واجب تخییری هم نیستند این دلالت نمی‌کند. بنابراین ما نمی‌توانیم از آیه بطلان وضو و غسل ضرری را نتیجه بگیریم. نتیجة بحث این می‌شود که آیة شریفه نه دال بر صحت وضو و غسل ضرری هست، نه دال بر بطلان غسل و وضوی ضرری هست. آن وقت تقریبات دیگر را باید برای بطلان استفاده کرد که بعد در مورد آن مفصل صحبت می‌کنیم.

اینجا از کلام آقای سیستانی استفاده می‌شود که آیه دال بر فساد هست. حداکثر این‌که بگوییم آیه دال بر صحت نیست، دال بر فساد هم نیست. از این جهت آیه در مقام بیان این جهت نیست، به اصطلاح اهمال دارد.

بله اگر امر به تیمم امر واجب تعیینی باشد. دیگر نیازی به آن مقدمه‌چینی، تفصیل، قاطع للشرکة و این حرف‌ها ندارد. در مورد مواردی که شخص وضویش ضرری هست امر تعیینی به تیمم شده است. بنابراین وضو و غسلش نمی‌تواند، نه امر تخییری داشته باشد، نه امر تعیینی داشته باشد. با هیچکدامشان سازگار نیست. حالا به تفصیل عرض کردم قاطع للشرکة باید کنار گذاشت. عمده این هست که امر به تیمم واجب تعیینی است یا امر ترخیصی است و فقط کفایت تیمم را از آن استفاده می‌شود. این را البته بعداً یک مقداری بیشتر رویش صحبت می‌کنم.

اینجا البته یک بیان دیگری وجود دارد که آن بیان اقتضاء می‌کند که اصلاً ممکن است ما بگوییم از آیة شریفه صحت وضو و غسل ضرری استفاده می‌شود. توضیح ذلک این‌که یک بحثی هست در مورد این‌که امر مفادش چیست. آیا امر دال بر مفاد وضعی‌اش خصوص وجوب است یا امر دال بر مطلق بعث است؟ اینجا اگر ما امر را دال بر وجوب بدانیم، وضعاً، همین بحث‌هایی که کردیم این بحث‌ها می‌آید. اما یک مبنایی هست که در کلمات آقایان وارد شده، مرحوم آقای خویی قبول دارند. به نظرم در ذهنم هست مرحوم آقای نایینی هم ایشان هم قائل به این هستند، خیلی از آقایان به این مبنا قائل هستند. می‌گویند که امر دال بر بعث هست، و بعث اگر ترخیص بر خلاف نیاید، ازش وجوب استفاده می‌شود. بنابراین استعمال در مواردی که ما با دلیل خارجی استحباب را استفاده می‌کنیم باعث استعمال لفظ بعث و صیغة امر در غیر ما وضع علیه نمی‌شود. عمده این هست تا وقتی که ثابت هم نشده باشد که بعثی هست، حکم عقل یا حکم عقلا اقتضاء می‌کند که بعث مولا لازم الاتباع باشد، لزوم اتباع او ازش استفاده می‌شود.

این بیانی هست که بعضی از آقایان دارند.

اگر ما امر را دال بر مطلق بعث دانستیم، تعیینی بودن امر را هم باید این به قرینة خارجیه استفاده می‌شود. تعیینی بودن امر، بنابراین اگر یک جایی قرینة خارجی بر عدم کفایت امر دیگری وجود داشت، این بعث می‌شود بعث تعیینی. چون فرض این است که بر اصل بعث است. این‌که چیز دیگری بدل از مأمور به هست، یا نیست، این را باید با قرینة خارجی استفاده کنیم. این دارد ما را تحریک می‌کند به طرف شیء، بنابراین ما ممکن است اینجور بگوییم، بگوییم این شیءای که تحریک می‌کند اگر از خارج دلیلی بر کفایت شیء دیگر نبود این معنایش این است که این تعیینی است. ولی اگر از خارج دلیلی بر شیء دیگرش بود این دلیل بر تعیینی بودنش نیست. ممکن است ما اینجور تقریب بکنیم، بگوییم که خود این آیه به‌طور مطلق می‌گوید شما وضو و غسل انجام دهید. در مورد وضو و غسلی که ضرری هست، ذیل آیه گفته که تیمم کفایت می‌کند بنابراین این‌که آن امری که در ذیل هست امر در مقام توهم حظر باشد و فقط ازش ترخیص استفاده بشود. ازش استفاده می‌شود که تیمم کفایت می‌کند. وقتی کفایت تیمم از آن استفاده شد، این معنایش تخصیص آیه نیست. یعنی در مورد جایی که ضرری باشد هم امر به وضو و غسل هست، ولی امرش، امر تعیینی نیست، امرش تخییری است. این بیان را ممکن است اینجوری بیان کنیم.

البته به نظرم می‌رسد این بیان را باید یک مقداری دقیق‌ترش کرد. یک موقعی اگر ما بگوییم که وضو و غسل در جایی که ضرری هست، وضو و غسل و تیمم هر سه‌شان واجب تخییری هستند و هیچگونه ترجیح اینها بر همدیگر ندارند. اگر این بیان باشد، این با بعث منافات دارد. بعث به یکی از اطراف وجوب این صحیح نیست. بعث ظاهرش، بعث تعیینی است، ولی این بعث تعیینی ممکن است بعث استحبابی باشد، ممکن است بعث ایجابی باشد. اگر در جایی که واجب تخییری هست به آن فردی از افراد واجب که افضل فرد الواجب باشد، بعث بشود اشکالی ندارد. ولی اگر هر دو فرد مساوی باشند. یا به فرضی که ادنی باشد، به او که دیگر نمی‌شود امر کرد. به او که امر صحیح نیست. پس بنابراین ممکن است شخصی که اینجا می‌خواهد بعث را دنبال بکند اینجور بگوید، بگوید در جایی که ضرری باشد وضو و غسل، وضو و غسل نه تنها کفایت می‌کند، بلکه اصلاً استحباب دارد. واجب نیست. مستحب است که انسان وضو و غسل را انجام بدهد. بنابراین وضو و غسل امری که به وضو و غسل شده، این بعث هست و بگوییم چون کأنّ اگر این مطلب مسلّم نباشد که وضو و غسل ضرری مستحب نیست. مثلاً بگوییم این مطلب، اگر شخصی بگوید کأنّ مسلم است که وضو و غسل ضرری مستحب نیست و فوقش این است که وضو و غسل ضرری کفایت بکند، این تقریب نمی‌آید. ولی اگر کسی بگوید یک همچین مسلم نیست. این آیه به مطلق افراد بعث می‌کند در مورد این‌که شما غسل بدهید و وضو انجام بدهید. در جایی که وضو و غسل ضرری هست گفته تیمم هم کفایت می‌کند. نتیجه می‌شود که وضو و غسل در مواردی که ضرری باشد افضل فردی الواجب المخیر است. در مواردی که ضرری نباشد وضو و غسل واجب معین هست. بعد تقریب را این شکلی بکنیم که بگوییم اصلاً از آیه استفادة استحباب وضو و غسل ضرری می‌شود. این تقریبی هست که اینجا می‌شود در مورد این آیه بیان کرد.

عمدة قضیه این هست که آیا امر به تیمم، امر در مقام ترخیص است، یا امر در مقام بعث است؟ اگر امر در مقام بعث باشد این امر در مقام بعث چه ایجابی باشد، چه حتی استحبابی باشد، بعث بودنش اثبات بشود، از این تخصیص آیه استفاده می‌شود. ازش استفاده می‌شود که امر تعیینی که در آیة شریفه هست، این تقریب دومی که عرض کردم این تقریب دوم اگر ما امر در ذیل آیه را، امر ترخیصی گرفتیم می‌آید. اما اگر امر را گفتیم در مقام بعث است. حالا چه بعث الزامی، چه بعث غیر الزامی. طبیعتاً آن نمی‌آید. چون علتی که نمی‌آید این هست که، این‌که از یک طرف بعث کرده باشند به غسل و تیمم. یعنی غسل و تیمم لا اقل افضل فرده الواجب المخیر است. به تیمم امر کرده باشند، معنایش این است که تیمم افضل فرده المخیر است. این دو تا با همدیگر سازگار نیست، بنابراین مثلاً از ذیل آیه استفاده می‌کنیم که آن صدر آیه مربوط به وضو و غسل ضرری نیست، در وضو و غسل ضرری این امر نیامده.

اما تقریب قبلی. حالا این تقریب، هم مبنایش یک مبنای خیلی روشنی نیست، این مبنا که امر دال بر مطلق بعث باشد، بعث وجوب به حکم عقل استفاده می‌شود یا به حکم عقلا استفاده می‌شود. از بعثی که لم یثبت الترخیص فیه، به نظر من مطلب تامی نیست و این را باید در جای خودش باید بحث کرد، حالا بحث مبنایی بود. ولی به نظرم این مبنایش درست نیست، به هر حال از امر وجوب استفاده می‌شود، ولو از اطلاقش. حالا این توضیحی دارد که در جای خودش باید به آن بپردازیم. نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. اثبات وجوب از امر به دلالت لفظیه است، نه به دلالت عقلیه یا دلالت عقلائیه.

اما بنابر مبنای صحیح که آیة شریفه که دلالت امر بر وجوب، دلالت لفظیه است، اینجا عمده این هست که ببینیم امر ذیل به تیمم، این امر واجب معین است، یا واجب معین نیست. اگر گفتیم امر به تیمم، امر واجب معین است. امر تعیینی به تیمم شده باشد، طبیعی است که نمی‌تواند امر به وضو و غسل هم شده باشد. عمده این نکته هست که باید این را دنبال کرد.

آقای سیستانی اینجا یک بیانی دارند در این مطلب، ایشان می‌فرماید که امر به وضو و غسل در آیه امر نفسی نیست، بلکه امر مقدمی هست برای تحقق مأمور به. الذی هو الصلاة مع الطهارة.

بنابراین وقتی امر به وضو و غسل به حالت عدم ضرر تحدید شده یعنی: «يعني فسادهما في هذه الحالة لأنه يقتضي عدم وفائهما بتحقق المأمور به و هو الصلاة مع الطهارة أو قل عدم وفاتهما بتحقق شرطه و هو الطهارة»

ایشان اینجوری تقریب کردند.

به نظر می‌رسد که عمدة بحث همین نکته‌ای بود که اخیراً عرض کردم که آیا امر به تیمم، امر تعیینی به تیمم هست. امر وجوبی تعیینی تیمم از این آیة شریفه استفاده می‌شود یا استفاده نمی‌شود. اگر وجوب تعیینی استفاده شود دیگر نیازی به این مقدمه چینی‌ها ندارد. آن هم امر به تیمم را باید دید امر شرطی هست یا شرطی نیست. دیگر به امر وضو و غسل کاری نداشته باشید. اینجا امر به تیمم شده، فرض این هست معنایش این هست که در جایی که وضو و غسل ضرری هست، شرط تعیینی صحت نماز تیمم است. وقتی شما تیمم را نیاورد، نمازتان صحیح نخواهد بود.

امر تعیینی به تیمم اگر وجود داشته باشد، معنایش این هست که شرط تعیینی صحت نماز برای کسی که وضو و غسل برای او ضرری است تیمم است. معنایش بطلان نماز بدون تیمم است و عدم کفایت غسل و وضو. اما اگر نه اگر گفتیم آن امر ذیل در مقام ترخیص است. گفتیم امر اگر در مقام ترخیص هست ولو صدر آیه محدّد می‌شود. معنایش این هست که آیة شریفه می‌گیود صدر آیه در مورد کسی هست که وضو و غسل برایش ضرری نیست. آیة شریفه اینجور می‌گوید برای کسی که وضو و غسل ضرری نیست، باید حتماً وضو و غسل بیاورد. آقای سیستانی می‌فرمایند این امر، امر مقدمی است. قبول، درست. معنایش این هست که بر کسی که وضو و غسل ضرری نیست، وضو و غسل شرط صحت نماز آنها است. اما برای کسی که وضو و غسل ضرری است، شرط صحتش چیست، آیه ساکت می‌شود. این معنایش این نیست که بر این شخص وضو و غسل کفایت نمی‌کند. معنایش این هست که شرط تعیینی صحت نماز بر شخصی که وضو و غسل برایش ضرری است وضو و غسل نیست. ممکن است شرط جامع طهارت بر این آقا شرط باشد. برای کسی که وضو و غسل ضرری است شارع مقدس مخیرش کرده باشد به انجام وضو یا تیمم، یا به انجام غسل یا تیمم. این آیه دیگر نسبت به او سکوت پیدا می‌کند. بنابراین مجرد محدّد شدن امر وضو و غسل به عدم ضرر بطلان را استفاده نمی‌شود. حداکثر این هست که در مورد شخصی که وضو و غسل ضرری نباشد در حقش او حتماً باید وضو و غسل انجام بدهد. و برای ضرری آیه ساکت می‌شود.

عمدة قضیه در آیة شریفه این هست که آیا امر به تیمم، امر تعیینی هست یا امر به تیمم امر تعیینی نیست. این مطلبی هست که از اینجا استفاده می‌شود. این باید مورد بحث قرار بگیرد.

اینجا یک نکته‌ای در آیة شریفه اینجا وجود دارد، این را باید مد نظر باشد. آیة شریفه می‌گوید. «وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى‏ أَوْ عَلى‏ سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساء َ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعيداً طَيِّباً»

قرار شد که مراد از مریض بودن، کنایه از ضرری بودن هست. سفر هم کنایه از عدم وجدان ماء است. سفر البته کنایه از عدم وجدان به معنای این‌که اصلاً آب نباشد نیست. کنایه از این است که یا اصلاً آب نیست، یا پیدا کردن آب حرجی است. بنابراین جایی که مسافرت‌ها خیلی وقت‌ها حرج هست که انسان بخواهد آب پیدا کند. البته یک نکته‌ای هست که بعداً هم عرض می‌کنم در مورد مسافرت.

در جایی که شارع مقدس در ظرف حرج امر به شیء کرده، آقای سیستانی این را قبول کردند، در جایی که در ظرف حرج امر به یک شیءای می‌شود، این ازش استفاده نمی‌شود که این امر، امر تعیینی است. بلکه ازش تنها استفاده می‌شود که تیمم صحیح است. مرخّص است. چون در ان قلت و قلت‌هایی که در این بحث مطرح هست، بعضی‌ها گفتند بحث مرض که در آیه ذکر شده به اعتبار این هست که می‌خواهد بگوید که اگر عذری مثل حرج و امثال اینها داشتید یک از ان قلت‌هایی که به کلام آقای سیستانی وارد شده اعتراضاتی که وارد شده گفتند:

«إن الأمر بالتيمم في حالة المرض و السفر بعد الأمر بالوضوء و الغسل أولا بنحو عام ليس مفاده عرفا إلا عدم لزوم الوضوء و الغسل في حصول الطهارة لا عدم كفايتهما في ذلك، و السر فيه إنه متى حدد الحكم الإلزامي بعذر من الاعذار كالاضطرار و الحرج و نحوهما سواء أ كان التحديد تحديدا مباشرا أو تحديدا غير مباشر كما إذا كان بنكتة كون التفصيل قاطعا للشركة كما في المقام فإن المنساق عرفا انتفاء الإلزام في حالة العذر لا عدم مطلوبية الشي‌ء في هذه الحالة، فيقتضي عدم صحته و اجزائه أصلا»

این عبارتی که ایشان دارند، ظاهراً بیشتر به کلام آقای داماد هم ناظر هست.

ایشان می‌فرماید که در مورد حرج و عسر همینجور هست که شما می‌فرمایید. ولی اینجا بحث مریض مطرح شده، مریض بحثش. عنوان الضرر لیس من هذا القبیل عرفاً.

عرضم این هست که شما قبول می‌کنید که امری که در موارد حرج هست فقط از آن ترخیص استفاده می‌شود.

صحبت سر این هست که در ذیل آیه، فرض این هست که گفته در موارد ضرر و در موارد حرج امر به تیمم شده. حالا این امری که یکی‌اش در مورد ضرر است، یکی‌اش در مورد حرج است، آیا این امر، امر الزامی به تیمم است، که ازش استفاده می‌شود که وضو و غسل اصلاً امر ندارد، مطلوبیت ندارد، یا صرفاً مرخّص بودن مکلّف استفاده می‌شود. یا این‌که باید تفصیل قائل شد، به یک امر واحد. آیا ما می‌توانیم این امر واحد را نسبت به مریض که فرض این است که به اعتبار ضرری بودن موضوع قرار گرفته و نسبت به سفر که به اعتبار نیافتن یا حرجی بودن اخذ شده. آیا ما می‌توانیم اینجا تفصیل قائل بشویم که بگوییم این امر نسبت به ضرر در مقام بعث است و نسبت به حرج صرفاً در مقام ترخیص هست. آیا این امکان‌پذیر هست، اینجا ما تفصیل قائل بشویم یا این تفصیل امکان‌پذیر نیست. حالا من دیگر ادامة بحث را در جلسة آینده صحبت می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان